

بازارهای افغانستان همچنان از کتاب های ایران انباشته بود، اما فقط کتاب های چاپ سال های پیش. از کتاب های چاپ شده در دوران انقلاب اسلامی فقط فرهنگ های لغت و متون کهن و امثال این آثار که از نظر دولت «بی ضرر» دانسته می شد به افغانستان راه می یافت، آن هم بسیار اندک به سبب بسته بودن راه های رسمی و ناامن بودن راه های مخفی و قاچاقی.

با این وصف بسیار طبیعی بود که شعر انقلاب اسلامی ایران با همه تحولی که به خود دیده بود و با همه گرمی و تب و تابی که داشت، تقریباً هیچ در داخل افغانستان انعکاس نیابد. مثلاً من که در سال ۱۳۶۳ به ایران کوچیدم با آن که صدها عنوان کتاب چاپ ایران خوانده بودم، تنها کتابی که از سال های بعد از انقلاب دیده بودم «گزیده دیوان شمس» دکتر شفیع کدکنی بود. من تا آن زمان بسیاری از شعرهای پروین اعتصامی و شهریار و دیگر شاعران قبل از انقلاب اسلامی را از حفظ داشتم، ولی نامی از حمید سبزواری، نصرا... مردانی، علی معلم، موسوی گرمارودی و دیگر شاعران مطرح در آن سال ها نشنیده بودم. شاعران نوگرای افغانستان در آن سال ها البته از شعر ایران بسیار متأثر بودند، ولی فقط از شعر قبل از انقلاب اسلامی و به ویژه از احمد شاملو، اخوان ثالث و نادر نادرپور.

۲. در محیط هجرت

در سال های جنگ و جهاد به دلایل گوناگون، گروه وسیعی از مردم افغانستان به کشورهای دیگر، از جمله جمهوری اسلامی ایران کوچیدند. از نظر بافت زبانی و مذهبی نیز بیشتر این مهاجران با انقلاب اسلامی ایران همسو بودند و در واقع همین یکی از دلایل انتخاب ایران برای مهاجرت بود. از این روی، یک شور انقلابی و مبارزاتی در این مردم وجود داشت که از نظر عقیدتی هم با جریان های انقلاب اسلامی ایران همسو بود. از جانبی دیگر وقوع جنگ تحمیلی در ایران و همزمانی آن با جهاد اسلامی افغانستان، یک موقعیت احساسی و حماسی مشابه در هر دو گروه ایجاد کرده بود.

مجموعه این عوامل یعنی همزمانی مردم، همسویی فکری و عقیدتی و هم سرنوشتی اجتماعی، زمینه تأثیرپذیری مهاجران از جامعه میزبان را در همه ابعاد و جوانب مساعد ساخت. یکی از این بسترها، شعر بود. چنین شد که شعر مهاجران افغانستان در ایران بیش از دیگر جریان های ادبی ایران، به شعر انقلاب نزدیک تر شد و از آن بیشتر تأثیر گرفت.

اولین نشانه های این تأثیرپذیری و همسویی را در آثار سعادتملوک تابش (۱۳۸۹ - ۱۳۳۰ ش) و سید عسکر موسوی (با نام مستعار ع. کابلی)

می توان یافت. البته تأثیرپذیری این دو شاعر بیشتر محتوایی است. در حوزه صورت، چون دوران بلوغ شعری شان در داخل افغانستان گذشته بود، بیشتر از شعر آنجا متأثر بودند. هم از این رو شعر هر دو تن بر خلاف جریان غالب در شعر انقلاب ایران در آن سال ها، در قالب های آزاد (نیمایی و سپید) است. این هم پاره ای از یک شعر مرحوم سعادتملوک تابش:

این شهر سال خورده تب دار

از عشق، از تمدن و فرهنگ

با مردمی زیادرفته

... با مردمی که برده انداز یاد

فرهنگ روح پرور شرقی

معنای پرتبرک تاریخ

مذهب، قرآن و راه علی را

نام تبار خون و غرور خویش

جریان تیز گام راهی را

اما شاعری که از هر حیث (صورت و معنی شعر و حتی سلوک درسی و معیشتی) پرورده و متأثر از انقلاب اسلامی ایران است و از پیشگامان شعر جوان انقلاب افغانستان در آن سال ها، سید فضل... قدسی است. قدسی در آن زمان بیش از دیگر شاعران افغانستان در مجامع و محافل شعر ایران حضور داشت و به همین نسبت، بیش از دیگران از شعر انقلاب اسلامی تأثیر پذیرفت.

به دست باد سپردم عنان راحله را

بدان امید که بایم نشان قافله را

به کاروان سبکبار سالکان نرسم

برهنه گر نکنم پای پرز آبله را

وصال محفل در یادلان میسر نیست

مگر به باره خون طی کنیم فاصله را

... ز نای خسته تاریخ، استغاثه کیست

که برده از دلم اینک قرار و حوصله را

خوشاشی که به یمن سحر کنم رنگین

ز خون خویش، مصلائی سبز نافله را

«کاروان سبکبار سالکان»، «محفل در یادلان»، «باره خون»، «استغاثه از نای تاریخ»، «مصلائی سبز نافله» همه ترکیب هایی است که نظایر شان و حتی گاه خودشان در شعر شاعران اوایل دهه شصت انقلاب اسلامی دیده می شود.

با شکل گیری انجمن های شعری شاعران جوان انقلاب در ایران، به ویژه در مشهد، که مهاجران بیشتری در این شهر حضور داشتند و نیز انجمن های شاعران مهاجر افغانستان، این تأثیرپذیری هاپررنگ تر می شود چون هم بسیاری از شاعران جوان افغانستان در جلسات شعر حوزه هنری و دیگر کانون های ادبی شعر انقلاب شرکت می کنند و هم خود بر نامه ها و شب شعرهایی دارند

که گاه با حمایت نهادهای فرهنگی ایران شکل می گیرد. منابع مکتوب برای این شاعران هم کتاب هایی همچون «تنفس صبح» قیصر امین پور، «رجعت سرخ ستاره» علی معلم و «از آسمان سبز» سلمان هراتی است. چنان که پیشتر گفته شد، این شاعران افغانستان به دلیل روحیه انقلابی اسلامی، کمتر با شعر جریان های روشنفکری ایران تماس می گیرند و آثار شاملو و اخوان هنوز در میان آن ها غریب و حتی گاه مطرود است، همچنان که در میان شاعران انقلاب در ایران.

اگر در دهه اول انقلاب، در پی مؤثرترین شاعر انقلاب اسلامی ایران بر مهاجران افغانستان باشیم، او کسی جز علی معلم نخواهد بود. روحیه حماسی و زبان نسبتاً کهن و گاه خراسانی این شاعر، لاجرم برای شاعران مهاجر بیشتر خوشایند است. اولین کسی از شاعران مهاجر که تأثیر روشنی از معلم دارد، ابوطالب مظفری است:

ز چشمه سار افق، خون تازه می جوشد

سپاه شب پی قتل ستاره می کوشد

ز دشت واقعه بنگر، غبار می آید

سمند عشق، چرا بی سوار می آید؟

مگر سپاه پلیدی دوباره خون کرده است

ز پشت باره، عزیزی دگر نگون کرده است

از او آخر دهه شصت تا اوایل دهه هفتاد مثنوی سرایی به سبک علی معلم قوی ترین جریان سبکی در میان مهاجران است. از آن به بعد است که با پیروزی مجاهدین افغانستان و فروکش کردن نسبی شور و هیجان انقلابی، هم قالب های دیگر بیشتر آزموده می شود و هم دایره تأثیر گسترش می یابد و رد پای شعر قیصر امین پور، حسن حسینی، احمد عزیزی و علی رضا قزوه در شعر مهاجران افغانستان آشکار تر می شود.

■ نوع و دامنه تأثیر

تا اینجا به اجمال یک سیر زمانی و تفکیک مکانی را طرح کردیم. حالا و باز به اجمال، وجوه این تأثیر را برمی شماریم.

۱. وجه معنوی

در این تردیدی نیست که بیشترین برجستگی شعر انقلاب اسلامی ایران، در محتوای آن است. در این شعر مضامینی طرح می شود که در شعر فارسی تا کنون بی سابقه یا کم سابقه بوده است. دفاع مقدس، نگاه نوین به واقعه عاشورا و دیگر وقایع مذهبی، عدالت خواهی اسلامی، گرایش جهان وطنی اسلامی، ستایش بزرگان دین و قهرمانان ملی و مذهبی، همه این ها از رهاوردهای گرایش اسلامی در شعر فارسی است که از قبل از انقلاب اسلامی ریشه گرفته و تا کنون حضور